



همان‌طور که بارها تأکید شده است زنان نقش مهمی در موج اعتصابات غیرقانونی در دوران پساجنگِ دوم جهانی ایفاء کردند.¹ مورخین نشان داده‌اند که شمار بسیاری زیادی از زنان که قبل و در اثنای جنگ در صنایع مشغول به کار شده بودند، نه فقط "مشارکت گسترده‌ای" در اعتصابات داشتند²، بلکه نیروی پیشبرنده‌ی پشت صحنه‌ی اعتصابات در صنایعی بودند که شمار عمده‌ی شاغلین در آن‌ها را مردان تشکیل می‌دادند. به‌دلیل شرایط مادی فاجعه‌بار مسلط در اولین سال‌های پس از جنگ، زنان همسران‌شان را برای دست زدن به اعتصاب ترغیب می‌کردند³، یا با تشکیل پُست‌های دفاع از اعتصاب مانع مردانی می‌شدند که قصد رفتن به سر کار را داشتند.⁴ علاوه بر این زنان در تجمعات اعتراضی و تظاهرات بر علیه گرسنگی هم‌هنگام با اعتصابات اغلب رهبری آن‌ها را بر عهده داشتند.⁵

تاکنون بندرت بررسی دقیق و جامعی از مشارکت زنان در موج اعتصابات پس از جنگ ارائه شده است. مورخین در استدلال‌های‌شان اغلب فقط به این مساله اکتفا کرده‌اند که زنان اداری امور خانواده را به‌ویژه در شرایط کمبود جانفرسای مواد غذایی، زغال سنگ و لباس بر عهده داشتند و از اعتصابات به‌عنوان ابزاری برای مطرح کردن درخواست‌های‌شان استفاده می‌کردند. پژوهش‌های پیرامون سهم زنان و کیفیت ویژه‌ی جنسیتی آن‌ها در اعتصابات صرفاً به کشورهای اروپای شرقی پرداخته‌اند. پیراریک کنی در اثر مشهورش پیرامون بازسازی لهستان به مشکلات عدیده‌ی اشاره می‌کند که فعالین (اغلب مردان) اتحادیه‌ها با زنان رهبر اعتصابات در صنایع نساجی در لودز داشتند. به‌ویژه که آغازگاه این چالش‌ها اغلب خودانگیخته، بی‌رهبر و بدون درخواست‌های مشخصی بود.⁶ ماگورزاتا فیدلیس براساس پژوهش‌هایش نشان داد که زنان کارگر صنایع نساجی در سیراردوف چگونه از برداشت‌های سنتی جنسیتی برای پیش‌برد طولانی‌ترین اعتصاب در لهستان استالینستی بهره‌جویی کردند. به‌طور نمونه در اثنای اعتصاب یکی از زنان کارگر باردار صنایع نساجی که به‌دلیل قوانین ایمنی کارخانه اجازه‌ی کار نداشت برای جلوگیری از ورود اعتصاب‌شکنان جلوی در کارخانه بافندگی می‌ایستاد و از توالت زنان به‌عنوان قرارگاه اصلی موقت اعتصاب‌کنندگان استفاده می‌شد، زیرا مدیر کارخانه اجازه‌ی ورود به آن‌جا را نداشت و در نتیجه نمی‌توانست رهبران اعتصاب را شناسایی کند.⁷ به‌طور کلی می‌توان گفت که نقش دوگانه زنان به‌عنوان مادر و سرپرست خانواده امکان تحرک بیشتری برای اعتراض بر علیه مشقت‌های مادی دوران پساجنگ و مطالبات دولت "کمونیستی" از طبقه‌ی کارگر فراهم کرد. به‌طور نمونه کارگران زن صنایع نساجی در اوی‌پست

¹ صمیمانه از انستیتوی تاریخ آلمان در ورشو و موزه‌ی معادن آلمان برای کمک‌های مالی‌شان برای این مقاله تشکر می‌کنم.
² فراز از زبان فرانسه ترجمه شده است:

siehe Claire Duchon: Women's Rights and Women's Lives in France 1944–1968, London/New York 1994, S. 160.

Siehe Donna Harsch: Public Continuity and Private Change? Women's Consciousness and Activity in ³ Frankfurt, 1945–1955, in: Journal of Social History, 27/1, 1993, S. 29–58, hier S. 30.

Siehe Tomasz Gonet: Strajkowe lato 1945 w 'Czerwonym Zagłębiu', in: Czasypismo o his-torii Górnego ⁴ Śląska, 1/1, 2012, S. 112–117, hier S. 114.

Siehe Danielle Tartatowsky: Manifestes pour le pain, novembre 1940–octobre 1947, in: Dominique ⁵ Veillon/Jean-Marie Flonneau (Hrsg.): Le temps des restrictions en France 1939–1949, Paris 1996, S. 465–478, hier S. 475.

Padraic Kenney: Rebuilding Poland. Workers and Communists 1945–1950, Ithaca 1997, S. 74–134.⁶
Siehe Małgorzata Fidelis: Women, Communism, and Industrialization in Postwar Poland, Cambridge/New ⁷ York 2010, S. 88–91.

در فوریه سال 1947 دست به یک رشته اعتصابات غیرقانونی بر علیه الزام به کار در شیفت شب شنبه‌ها زدند. استدلال آن‌ها این بود که شب کاری شنبه‌ها از سپری کردن اوقات فراغت با خانواده‌هایشان در روزهای یک شنبه جلوگیری می‌کند.⁸

وجه مشترک تمام این پژوهش‌ها چالش اعتصابات در کارخانه‌های نساجی است. نزد مورخین واکاوی نقاط تلاقی جنسیت و طبقه در صنایع سبک که غالباً زنان در آن‌ها کار می‌کنند، از سنت دیرینه‌ای برخوردار است. این سنت به اثر پیشگام میشل پروت پیرامون اعتصابات در فرانسه در سده‌ی نوزدهم باز می‌گردد.⁹ اما مقاله‌ی پیش‌رو هدف دیگری را دنبال می‌کند، یعنی کاوش مشارکت زنان در اعتصابات غیرقانونی در بعضی از مراکز جنبش کارگری در صنایع زغال سنگ، فلز و فولاد. در حالی‌که گرایش تاریخ‌نویسان تقلیل نقش زنان در اعتصابات این بخش تا سطح یک "سیستم حمایت‌کننده از مردان اعتصاب‌کننده" است،¹⁰ دست‌کم به دو دلیل شرایط دوره‌ی پساجنگ طور دیگری بود. در درجه‌ی نخست تأثیر جنگ و رونق اقتصادی هم‌هنگام با آن فقط اشتغال گسترده زنان در صنایع نبود. جنگ منجر به جابجایی قابل‌توجه حوزه‌ی اشتغال زنان شد: خارج شدن از صنایع سبک برای تولید فراورده‌های مصرفی به صنایع سنگین برای تولید وسائل تولید.¹¹ در وهله‌ی دوم تبعات شمار بالای قربانیان و عدم حضور مردان، ضرورت کار زنان در صنایع سنگین برای انجام وظیفه‌ی سنگین بازسازی قاره‌ی ویرانه شده، و تحقق برنامه‌ی جاهطلبانه‌ی صنعتی‌سازی بود. از این‌رو بایستی نشان داده شود که اعتصابات غیرقانونی زنان در این حوزه‌ی تولید مختص مردان در عین حال از ویژگی‌های جنسیتی برخوردار بودند.

برای اثبات این موضوع، مرکز واکاوی این نوشته مشارکت زنان در اعتصابات غیرقانونی در چهار منطقه‌ی صنعتی در اروپای شرقی و غربی است: مثلث صنعتی میلان، تورین و جنوا در شمال ایتالیا، حومه‌ی شهر بزرگ اوستراوا "قلب فولادین" چکسلواکی، منطقه زغال سنگ اوپرشلایز در حومه‌ی شهر کاتوویکه در لهستان و منطقه‌ی رور در آلمان (- غربی).

بخش نخست این مقاله به اعتصابات غیرقانونی و آکسیون‌های اعتراضی مشخصی می‌پردازد که زنان آغازگر آن‌ها بودند و یا این‌که زیر نفوذ زنان قرار داشتند. مرکز توجه واکاوی خصلت جنسیتی ویژه این رخدادها، هم‌چنین تلاش‌های غالباً نافرجام اتحادیه‌ها برای پایان دادن به اعتصابات و آکسیون‌ها است. بخش دوم به براهین شکاف عمیق بین رهبران اتحادیه‌ها و کارگران زن، تبعیض زنان در مدارج پائین تشکیلات اتحادیه‌ها، فرعی‌سازی منافع زنان در مذاکرات اتحادیه‌ها با کارفرمایان و مواضع تحقیرآمیز فعالین مرد اتحادیه‌ها در مقابل درخواست‌های زنان می‌پردازد. از این طریق این مقاله به شیوه‌ای جدید روشنگر معضلات عدیده‌ای است که در مقابل جنبش کارگری و به‌طور عمومی چپ‌ها در دوران پساجنگ برای جذب زنان قرار داشت.

اعتصابات غیرقانونی تحت رهبری زنان به‌عنوان شکل اعتراضی مستقل

جنگ منشاء پیش‌الگوی اعتصابات غیرقانونی زنان - دست از کار کشیدن خودانگیخته، غالباً همراه با راهپیمایی اعتراضی به سمت ادارات بود. کاربست این شکل اعتراض توسط زنان شاغل در بخش صنعتی به‌دلیل فقدان مردان و تحت فشار قرار گرفتن‌شان توسط اتحادیه‌ها بود.¹² زنان هنگامی که پایان جنگ آن‌طور که انتظار می‌رفت باعث بهتر شدن شرایط مادی نشد و با بدتر شدن وضعیت کارشان در بازار کار دوباره از این ابزار استفاده کردند. حدود 5000 کارگر زن در 14 ژوئیه سال 1945 در تورین برای اعتراض به تعیین نرخ مزایای ویژه برای سرپرست مرد خانواده به‌میزان 110 لیر و برای سرپرست زن خانواده به‌میزان 100 لیر در روز دست از کار کشیدند. زنان در وهله‌ی نخست با شعارنوشته‌هایی بر علیه رؤسای ادارات محلی به‌عنوان بانیان وضعیت نابسامان تأمین مواد غذایی، قیمت‌های سرسام‌آور و منفعت‌جویی آن‌ها در بازار سیاه محلی جلوی دفتر محلی اتحادیه تجمع کردند. یکی از دبیران اتحادیه از زنان معترض خواست که برای رسیدگی به شکایات‌شان به اتحادیه‌ی کارفرمایان در آن منطقه مراجعه کنند. نزدیک به 1500 از زنان با استقبال از این پیشنهاد به دفتر اتحادیه‌ی کارفرمایان رفتند. جلسه‌ی ملاقات با رئیس اتحادیه‌ی کارفرمایان پس از مدت کوتاهی از کنترل خارج شد. رئیس اتحادیه با دادکشیدن سر زنان نماینده‌ی این اعتصاب اعلام کرد که تعیین نرخ مزایای ویژه با توافق اتحادیه‌ها انجام شده است. همین‌که زنان نماینده متوجه پیکسل فلزی با سمیل حزب فاشیست موسولینی شدند که رئیس این اتحادیه به لباسش سنجاق کرده بود به او حمله‌ور شدند. زنان هنگامی که پلیس رئیس اتحادیه را به محل امنی برد شماری از دفترهای حسابرسی را پاره کردند و اسناد موجود را به‌هم ریختند. تجمع زنان کارگر با تهدید به دست‌زدن به اقدامات اعتراضی بعدی در صورت عدم برابرسازی نرخ مزایای ویژه‌ی سرپرستی زنان با مردان تا 16 ژوئیه، پایان یافت.¹³

Siehe Mark Pittaway: -e Workers' State: Industrial Labor and the Making of Socialist Hungary, 1944-1958, ⁸ Pittsburgh 2012, S. 76.

Michelle Perrot: Les ouvriers en grève. France 1871-1890, Paris 1974.⁹

Zitat übersetzt aus dem Englischen; siehe Xavier Vigna/Michelle Zancarini-Fournel: Gen-der History and ¹⁰

Labour History: Intersections, in: Clio: Women, Gender, History, 38, 2013, S. 176-203, hier S. 186 f.

Siehe Richard Overly: War and Economy in the -ird Reich, Oxford 1994, S. 305 f.¹¹

Siehe Tartatowsky, Manifeste pour le pain; Debora Migliucci: Il gusto della libertà. Donne e alimentazione ¹² a Milano (1940-1945), in: Dal pane nero al pane bianco: l'alimentazione in Italia tra fascismo, guerra e liberazione, Mailand 2015.

¹³ گزارش پلیس در باره‌ی اعتصاب و تظاهرات در تورین،

5. Juli 1945, Archivio di Stato di Torino, Gabinetto della Prefettura, Busta 370-1.

عدم برخورد جدی کارگزاران اتحادیه‌ها در مراکز صنعتی با زنان اعتصاب‌کننده کاملاً غیرمترقبه بود. زیرا کارگزاران صنایع سنگین اغلب رابطه‌ی بسیار خوبی با رهبران اتحادیه‌ها داشتند و یا این‌که خویشاوند نزدیک یکدیگر بودند و به هر قیمتی خواهان پیش‌برد اقدامات برای بازسازی بودند و هیچ‌گوش شنوایی برای نگرانی‌های روزانه کارگران زن و کلاً زنان نداشتند. نتیجه‌ی این امر اغلب بروز اختلاف شدید بین زنان اعتصاب‌کننده با فعالین مرد اتحادیه‌ها بود که جهت آرام‌سازی به کارخانه‌ها فرستاده می‌شدند. در بعضی موارد این اختلافات شاخه‌های مختلف را دربر گرفت. اغلب زنان کارگر در مرکز صنعتی منطقه زغال سنگ اوبرشلزین هیچ اعتمادی به معدود اتحادیه‌های محلی کارخانه‌های نساجی برای دفاع و نمایندگی جدی منافع‌شان نداشتند. علت این امر تسلط نمایندگان صنایع سنگین روی دستگاه محلی اتحادیه‌ها بود. هنگامی که در آگوست 1946 یکی از اعتصابات غیرقانونی زنان در کارخانه‌ی لباس‌دوزی شلزلین شروع شد، بلادرنگ یکی از کارگزاران محلی اتحادیه برای پایان دادن اعتصاب به آنجا فرستاده شد. با این حال تلاش‌های این نماینده برای پایان دادن به اعتصاب نافرجام باقی ماند. تنها پس از ورود هیئت نمایندگان از لودز، پایتخت نساجی لهستان زنان کارگر اعتصابی با کارفرمایان به توافق رسیدند.¹⁴

اغلب زنان کارگر، فعالین اتحادیه‌ها را در محل فعالیت‌شان به چالش کشیدند. زیرا زنان حتی در صنایعی که در آن‌ها مشغول به کار نبودند در اعتصابات غیرقانونی مشارکت کامل داشتند که کل مراکز صنعتی اروپا را دربرگرفته بود. بیکاران، زنان و اسرای جنگی بازگشته در رأس اعتراضات برای حمایت از موج اعتصابات در مراکز صنایع فلز در شمال ایتالیا در تابستان 1946 قرار داشتند.¹⁵ 5200 کارگر مرد اعتصاب‌کننده در کارخانه استرکراد در گوتیفونگ هوته در اوبرهاوزن در فوریه‌ی سال 1947 اعلام کردند که به‌دلیل "کمک به زنان‌شان برای جستجوی نان" سر کار نرفته‌اند.¹⁶

بیشترین حوزه‌ی تأثیرگذاری زنان در اعتصابات غیرقانونی صنایع زغال سنگ، بخشی از صنایع سنگین بود. دست‌کم سه دلیل برای این تأثیرگذاری وجود داشت: نخست این‌که صنایع زغال سنگ برای پیش‌برد بازسازی اهمیت حیاتی داشت. از آنجایی‌که وقفه در تولید زغال سنگ می‌توانست منجر به توقف تولید در بخش‌های صنعتی دیگر بشود، اعتصاب‌کنندگان از موقعیت برتری در مذاکره با کارفرمایان برخوردار بودند. دوم این‌که بیشترین عدم توازن در عرصه‌ی اشتغال بین سرپرست زن و مرد خانواده وجود داشت. اداره‌های دولتی برای جذب نیروی کار به معادن زغال سنگ و کاهش نرخ بالای غیبت از سر کار مزایای مادی بی‌شماری را برای مصرف کارگران معادن در محل کارشان عرضه کردند (به‌طور نمونه تقسیم ساندریج بین کارگران بسیاری از معادن زغال سنگ در منطقه‌ی رور). سوم این‌که سرشت کار در معادن برای اخلاص از خارج مستعد بود. به‌طور نمونه کارگران به‌جای ورود از در بزرگ ورودی کارخانه می‌بایستی در صف طولانی جلوی راهروی زیرزمینی باریکی منتظر آسانسور می‌ماندند. به همین دلیل زنان ترجیح می‌دادند که برای جلوگیری از ورود کارگران به معادن راهروهای ورودی را مسدود کنند. این شکل اعتراض به‌کار گرفته شده برای نخستین بار پس از جنگ در ماه مه 1945 مستندسازی شد. حدود 150 زن در ورودی معدن میلوپیک در سوسنویک (اوبرشلزلین) را مسدود کردند و شعار دادند: "مواد غذایی وعده داده شده را به ما بدهید!"¹⁷ این روش در ابعاد گسترده‌ای در اثنای موج اعتصابات ماه مارس 1946 در معادن اوبرشلزلین به‌کار گرفته شد. زنان، پس از دوره‌ی طولانی و سخت زمستان که همراه با کمبود جان‌فرسای مواد غذایی بود، علیرغم تمام تلاش‌های‌شان قادر به تهیه‌ی مواد غذایی نبودند. کمبود و جیره‌بندی مواد غذایی به‌ویژه برای کارگران معادن و خانواده‌های‌شان بانی بروز اعتصابات متوالی شد. زنان در اثنای مناقشه بر سر کاهش جیره‌بندی مواد غذایی در بزننیموس در کازیمیرس - معدن بولیوس در بدزین (و همچنین غیبت از کار کارگران معادن به‌دلیل همراهی همسران‌شان در مسافرت به روستا برای تهیه مواد غذایی برای زمستان و غیبت) یکی از نگهبانان معدن را کتک زدند که از ورود آن‌ها به معدن جلوگیری کرد. این موضوع زنان را در مناطق دیگر ترغیب به برخوردی قاطعانه‌تر کرد. در هفته‌های بعد زنان کارگران معادن جهت اعتراض به ماه‌ها تعویق افتادن دریافت مواد غذایی (آرد گندم، غلات و حبوبات) مندرج در کارت جیره‌بندی، در ورودی معدن رنارد در سوسنویک را مسدود کردند. این آکسیون علیرغم تمام تلاش‌های بی‌ثمر شورای کارخانه، فعالین کمونیست و سوسیالیست برای پایان دادن به آن، منجر به تعطیلی شیفت کار صبح و بعدازظهر شد.¹⁸

بایستی تأکید کرد که چنین آکسیون‌های موقتی و کوتاه مدت بسیار موفقیت‌آمیز بودند. زیرا زنان در ازای پایان دادن به اعتراض‌شان تقسیم مواد غذایی بیش از نوع تعیین‌شده را تضمین می‌کردند. به‌طور نمونه در 7 دسامبر سال 1946 هنگامی که در معدن میلوپیک در سوسنویک اعلام شد که سهمیه‌ی روغن برای سرخ کردن و سوسیس فاقد اعتبار است و حتی برگه‌ی سهمیه توسط فروشنده مغازه تعاونی معدن از دفترچه‌ی سهمیه‌بندی کنده شده است، زنان بدو برای رسیدگی و توضیح در این مورد به

Zehntagesbericht des IV. Departments des Bezirksbüros für öffentliche Sicherheit, 10. August 1946,¹⁴

Institut Pamięci Narodowe, Warschau (im Folgenden IPN BU), 01206/41.1, Bl. 180.

Siehe Paul Ginsborg: A History of Contemporary Italy. Society and Politics 1943–1988, New York 2003, S. 15

105. Für Allgemeineres über diese Streikwelle siehe auch Jan De Graaf: No Italian Stalingrads. -e C.G.I.L. and the Working Class in the Northern Industrial Heartlands, 1945–1955, in: Journal of Modern Italian Studies, 23/5, 2018, S. 620–639, hier S. 626 f.

Neue Streiks im Ruhrgebiet, 6. Februar 1947, Archiv für soziale Bewegungen, Bochum (im Folgenden AfsB),¹⁶

Archiv Industriegewerkschaft Bergbau (im Folgenden IGBE-Archiv), Signatur 13005.

Zitat übersetzt aus dem Polnischen; siehe Gonet, Strajkowe lato, S. 114.¹⁷

Zehntagesbericht des IV. Departments des Bezirksbüros für öffentliche Sicherheit, 11. März¹⁸

1946, IPN BU, 01206/41.1, Bl. 49–51.

رئیس شورای کارخانه مراجعه کردند، او پیشنهاد کرد که در صورت صرف‌نظر کردن آن‌ها از سوسیس، روغن برای سرخ کردن در 9 دسامبر توزیع شود. زنان با این پیشنهاد مخالفت کردند. آن‌ها با تجمع در مقابل در ورودی معدن از کار شیفیت بعدازظهر جلوگیری کردند. در این آکسیون یکی از کارگران معدن که قصد داشت سر کار برود مورد ضرب و شتم قرار گرفت. زنان پس از آن‌که یکی از کارگزاران عالی‌رتبه‌ی اتحادیه‌ی کارگران معدن تضمین کرد که روغن برای سرخ کردن و سوسیس ظرف دو روز توزیع خواهد شد پُست‌های اعتصاب را ترک و به خانه بازگشتند.¹⁹

بدیهی‌ست که چنین موفقیت‌هایی اغلب موقتی بودند. زیرا کمبود مواد غذایی، توزیع آن‌ها را برای چند هفته به تعویق می‌انداخت. با این حال اعتراضات موفقیت‌آمیز زنان در بخش زغال سنگ نقش پیشرویی داشت و منجر به آکسیون‌های بعدی شد. نمونه‌ی بارزی از این مساله بحران نان در نخستین ماه‌های سال 1947 در منطقه‌ی رور است. این بحران به‌ویژه برای زنان بسیار حاد و سخت بود. آن‌ها در سرمای زمستان برای ایستادن در صف جلوی نانوايي‌ها بعضاً ساعت سه شب بیدار می‌شدند، زیرا "زنانی که بعد از ساعت پنج در صف نانوايي می‌ایستادند [...] دیگر نان دریافت نمی‌کردند."²⁰ خشم و نارضایتی از وضعیت اسفناک توزیع نان منجر به رفتن آن‌ها از جلوی نانوايي‌های خالی از نان به معدن می‌شد. این امر برای نخستین‌بار در دویسبورگ اتفاق افتاد که همسران کارگران معدن در سه فوریه راه ورودی به معدن بگروست را مسدود و از حرکت کارگران برای کار شیفیت صبح جلوگیری کردند. چهار ساعت پس از این اقدام افسران مستقر در معدن تضمین کردند که در منطقه‌ی بک نان فوق‌العاده توزیع خواهد شد. زنان بر مبنای این تضمین راه ورودی به معدن را باز کردند.²¹

انتشار خبر این اعتراض موفقیت‌آمیز در روزنامه‌های محلی، زنان در دیگر شهرهای بزرگ منطقه‌ی رور را ترغیب کرد که به اقدامات مشابه‌ی دست بزنند. صبح زود 18 فوریه زنان کارگران معدن در ورودی معدن بیسمارک در گلزنکیرشن را مسدود کردند. در اثنای این آکسیون که 24 ساعت کامل ادامه داشت "درگیری خشونت‌آمیزی بین زنان" با "کارمندان مایل به کار" و "مدیر کارخانه پیش آمد که توسط 20 تا 30 زن محاصره شده بود و ورود او به معدن را غیرممکن کرده بود."²² نان نانوايي‌های گلزنکیرشن، علیرغم وعده و وعید ادارجات مبنی بر رسیدگی به وضعیت تأمین و توزیع نان، ظرف مدت چند روز تمام شد که در هفته‌ی بعد منجر به اعتراضاتی با رهبری زنان در معدن کونزولیدادسیون در گلزنکیرشن و در معدن آگوست - ویکتوریا در مارل گردید. زنان همچنین در رأس موج اعتصابات صنایع زغال سنگ در دورتموند بودند که 8 معدن از 9 معدن از گروه کنسرن مادر دورتموند در آن اعتصاب کردند. گزارشی پیرامون این موج اعتصابات بر این نکته تأکید کرد که "نوع و شیوه‌ی اعتصابات تقریباً در همه‌جا یکسان بود": "زنان از ورود کارگران به معدن جلوگیری کردند. سخنگویان اعتصاب‌کنندگان که همسران کارگران معدن نیز در میان آن‌ها بودند با رؤسا و شورا‌های معدن وارد مذاکره شدند که هیئت مشترکی از نمایندگان را نیز برای مذاکره با شهردار به شهر دورتموند فرستادند."²³

بدین‌ترتیب همسران کارگران معدن نه فقط نقش محوری در پیش‌برد اعتصابات غیرقانونی دوران پساجنگ صنایع زغال سنگ ایفاء کردند، بلکه همچنین در مذاکرات برای شرایط پایان دادن به اعتصابات. اغلب کارگران معدن ترجیح می‌دادند که صحبت در تجمعات اعتصاب‌کنندگان را به همسران‌شان واگذار کنند. به‌طور نمونه در اعتصاب 2 مارس سال 1946 در معدن کلیمونتوف در سوسنویک. کارگران شیفیت شب از رفتن به سر کار خودداری کردند و خواهان توضیح در مورد ماه‌ها به تعویق افتادن آرد شدند. رئیس و دبیر اول شورای کارخانه در مجمع عمومی اضطراری با حضور همسران کارگران معدن نیز اعلام نمودند که کمبود عمومیت دارد و "حکومت هر کاری که از دستش برمی‌آید برای بهتر شدن سطح زندگی کارگران انجام می‌دهد". در پایان این تجمع دوساعته رئیس کارخانه از کارگران خواهش کرد که به سرکارشان بروند. زنان به او پاسخ دادند که: "مردان آن‌ها گرسنه هستند و به همین دلیل نیز نمی‌توانند کار کنند." و کارگران از رفتن سرکار خودداری کردند.²⁴

با این حال بررسی مشارکت زنان در اعتصابات غیرقانونی صرفاً از جنبه‌ی بحران مواد غذایی نادرست است. اما این مشارکت در عین حال درخواستی از روی ناگزیری برای جدی گرفته شدن زنان توسط مردان در رأس صنایع (سنگین) و اتحادیه‌ها بود. اعتصاب در معدن اوالد در هرتن در 18 و 10 فوریه‌ی سال 1947 نشان‌دهنده‌ی بارز این موضوع است. روند این اعتصاب در ابتدا مشابه نمونه‌های شناخته‌شده بود: صبح 18 فوریه زنان در ورودی معدن را مسدود کردند. تمام تلاش‌های رئیس معدن، دبیر اول شورای معدن و دو افسر انگلیسی برای قانع کردن زنان جهت باز کردن راه ورودی بی‌نتیجه ماند. زنان از ورود کارگران به معدن برای کار در شیفیت بعدازظهر و شب جلوگیری کردند. برخلاف آکسیون‌های دیگر زنان پُست‌های اعتصاب را در تمام طول شب ترک نکردند. علیرغم آن‌که آرد همان شب به نانوايي‌های آن منطقه تحویل داده شده بود، زنان در 19 فوریه همچنان از کار

Zehntagesbericht des IV. Departments des Bezirksbüros für öffentliche Sicherheit, 11. März 1946, IPN BU, ¹⁹
01206/41.1, Bl. 49-51.

Bergamt Essen 2 an das Oberbergamt Dortmund, 6. Februar 1947, Landesarchiv Nordrhein-Westfalen, ²⁰
Abteilung Rheinland, Duisburg (im Folgenden LAV-NRW R), BR. 111, Nr. 105.

Proteststreiks gegen Brotmangel, 5. Februar 1947, AfsB, Signatur 13005.²¹

Bericht über die Lage im Ruhrkohlenbergbau für Februar 1947, LAV-NRW R, BR 112, Nr. 89.²²

Lagebericht des Oberbergamtes Dortmund für März 1947, LAV-NRW R, BR 112, Nr. 89.²³

Zitate übersetzt aus dem Polnischen; Akten den Streik in der Klimóntow-Zeche betreffend, März 1946, ²⁴
Instytut Pamięci Narodowe, Katowice, 259/285.

شیفت صبح جلوگیری کردند. نخست پس از آن که این موضوع در مجمع عمومی کارگران در محلی خارج از معدن با شرکت زنان مسدودکننده راه ورودی به معدن مورد بحث و بررسی قرار گرفت، زنان به کارگران اجازه‌ی کار در شیفت بعدازظهر را دادند.²⁵

اصرار زنان برای حضور در مذاکرات و تجمعات ناشی از بی‌اعتمادی آن‌ها در کارخانه‌ها به نمایندگان کارخانه‌ها و اتحادیه‌ها بود. حتی زنان فعال در جنبش کارگری اغلب موضع خصمانه‌ای بر علیه رفقای مردشان داشتند، گواه این موضوع اعتصاب غیرقانونی کارخانه‌ی نخریسی کارخانه‌ی پنبه در فریدکمیستک (در حومه اوستراوا) است. این اعتصاب به علت کاهش دست‌مزدها و اجرای مقررات سهمیه‌بندی از ماه قبل بود. دبیر منطقه‌ی اتحادیه در تجمع کارگران اعتصابی که بخش اعظم آنان را زنان تشکیل می‌دادند، مطرح کرد که جاافتادن سیستم جدید تولید زمان می‌برد و از کارگران خواست که صبر و تحمل داشته باشند. وی به آن‌ها اطمینان داد که شورای کارخانه و نمایندگان اتحادیه حافظ منافع آنان هستند. یکی از زنان عضو شورای کارخانه همکارانش را تشویق کرد که شکایاتشان را مطرح کنند: "به این آقا بگویند که ما در این گرما نمی‌توانیم کار کنیم، نشان‌های قرمز بهادار (به‌ویژه کارت‌های سهمیه‌بندی که به کارگران صنایع زغال سنگ و فولاد داده شده) بایستی بین تمام کارگرانی توزیع شود که کار بدنی بسیار سختی دارند، زغال سنگ گران و گران‌تر می‌شود در حالی که دست‌مزدهای ما کاهش پیدا می‌کند، معطل چی هستید، به این آقا تمام مصیبت‌های‌تان را بگویند" در گزارش اتحادیه در مورد این اعتصاب (با لحن متداول سکسیستی و تحقیرکننده که زنان را افراد تشنج‌گرا قلمداد می‌کند که نمی‌توان منطقی با آن‌ها گفتگو کرد) آمده است: "این جلسه پس از آن که زنان یکی پس از دیگری با جیغ و داد، توهین و تهمت مطالبات خود را مطرح کردند، متشنج شد". اعتصاب دو روز ادامه پیدا کرد. زنان کارگر در مجمع عمومی‌های بعدی در اثنای اعتصاب نشان دادند که به دبیر مرد شورای کارخانه و نمایندگان کمونیست مرد مسلط بر جنبش اتحادیه‌ای اعتماد ندارند. این گزارش با لحن تحقیرآمیز متداول مطرح می‌کند که علت طولانی شدن اعتصاب "ماجراجویی و تفریح" بسیاری از زنان کارگر جوان بوده است. با این حال این گزارش اذعان می‌کند که نمایندگان رسمی اتحادیه، دبیر شورای کارخانه و کارگزاران کمونیست "رابطه‌ی جدی با کارگران و تأثیر لازم روی آن‌ها ندارند و از اعتماد کارگران برخوردار نیستند."²⁶

دلایل اصلی ناراضی‌ت‌ی زنان

ناتوانی اتحادیه‌ها در شرق و غرب برای کنترل اعتصابات غیرقانونی به رهبری زنان با تحقیر، تبعیض و بی‌تفاوتی جنبش اتحادیه‌ای در دوران پساجنگ نسبت به مشکلات روزمره زنان ارتباط داشت. دستگاه و سیستم اتحادیه‌ها - علیرغم سخنوری‌های رهبران اتحادیه‌ها پیرامون رهایی زنان و حمایت و پشتیبانی آنان از ارتقاء زنان در پست‌های رهبری اتحادیه‌ها و پایان دادن به نابرابری بین مردان و زنان در کارخانه‌ها - در مقابل هر تغییری مقاوم و جان سخت بودند. این امر در مورد پائین‌ترین رده‌های جنبش اتحادیه‌ی، شورای کارخانه و دیگر ارگان‌های نمایندگی در کارخانه نیز صادق بود.

هدف رسمی متناسب‌سازی سهم زنان در ارگان‌های نمایندگی با نرخ اشتغال آن‌ها در هر کارخانه یا شاخه صنعتی بود. این هدف در صنایع سنگین به دلیل عدم علاقه و مقاومت هواداران و فعالین مرد جنبش کارگری تحقق پیدا نکرد. گزارشی در جلسه‌ی پایانی اعتصاب معدن سزروانا - گواردیا در بدزین در آوریل 1951 که زنان نقش مهمی در آن ایفاء کردند²⁷ بر این نکته تأکید داشت که 224 زنان شاغل در این معدن فقط یک نماینده‌ی زن در شورای کارخانه دارند. علاوه بر این در جای دیگری مطرح شد که شورای کارخانه و هسته‌ی حزب کمونیست "به کار در میان زنان" توجهی نکرده‌اند.²⁸ کمیسیون زنان فدراسیون اتحادیه‌ها در جنوا به سهم خود از مواضع و برخوردهای مردان در مقابل زنان در کمیسیون داخلی نمایندگی منافع اتحادیه‌ها در کارخانه‌ها شکایت کرد که حتی آن "موارد نادر" که امکان حضور بیش از یک زن با حق رأی صرفاً مشورتی وجود داشت رفقای مرد عدم تمایل و مخالفت خود را با مطالبات دمکراتیک ما مبنی بر افزایش نمایندگان زن با حق رأی نشان دادند."²⁹

در همین بازه‌ی زمانی طبقه‌بندی زنان به عنوان "یک گروه در اقلیت" در انتخابات شورای کارخانه در بخش صنایع فلز در منطقه رور بسیار مناقشه‌برانگیز بود. رتبه‌بندی بخش معینی از شاغلین به عنوان یک گروه در اقلیت به معنای تضمین یک نماینده

²⁵ گزارش پیرامون وضعیت زنان در معان رور در فوریه‌ی 1947،

LAV-NRW R, BR 112, Nr. 89.

²⁶ فراز ترجمه شده از زبان چکی؛

Bericht über die Ursachen, Entwicklung und Beendigung des wilden Streiks in der Spinnerei I der Schlesienschen Baumwollfabrik in Frýdek-Místek vom 10. bis 12. August 1948, Všeodborový Archiv, Prag (im Folgenden VOA), ÚRO – Organizační Oddělení, Karton 47, inv. j. 173.

Zu diesem Streik siehe Jan De Graaf: -e Occupational Strikes in the Dąbrowa Basin of April 1951: Stalinist²⁷ Industrialization against the Traditions of the Polish Working Class, in: International Labor and Working-Class History, erscheint 2020.

Internes Mittelteilungsblatt der PZPR in der Woiwodschaft Katowice, 12. Juli 1951, Archiwum Akt Nowych,²⁸ Warschau (nachfolgend A AN), KC PZPR, Część I, Wyd. Organizacyjny, 1948–1954, 237/VII-857, Bl. 26.

²⁹ فراز ترجمه شده از ایتالیایی.

Konsultative Frauenkommission an die Leitungsausschüsse aller Provinz- und Branchengewerkschaften Genuas, 17. Januar 1947, CentroLigure di Storia Sociale, Genova (nachfolgend CLSS), Archivio Storico della Camera del Lavoro di Genova, Fascicolo 47, doc. nr. 0432

از این گروه در شورای کارخانه مستقل از شمار آراء آن نماینده بود. این رتبه‌بندی شامل کارمندان زن صنایع فلز بود که شمارشان در مقایسه با کارگران زن در بخش تولید بسیار کم بود. با این حال کاربست این رتبه‌بندی در مورد زنان گزینشی بسیار دل‌خواهی برای به حداقل رساندن شمار نمایندگان زن در شورای کارخانه‌ها بود. در شرکت‌هایی که نمایندگان زن برای راهیافتن به شورای شرکت با مشکلات عدیده‌ای روبرو بودند مطالبات برای کاربست این رتبه‌بندی عملاً کنار گذاشته می‌شد.³⁰ و فعالین مرد اتحادیه‌ها در مواردی که شمار زنان بیش از نصف کل شاغلین بود خواهان اجرای این رتبه‌بندی و مدنظر گرفتن زنان به‌عنوان یک گروه در اقلیت برای ادامه‌ی تسلط مردان در شورای کارخانه بودند.³¹

علاوه بر این زنان انتخاب شده در کارخانه‌ها از طرف هم‌تایان مردشان جدی گرفته نمی‌شدند. نمایندگان کمیسیون زنان در کنگره‌ی اتحادیه در میلان در ماه مارس 1947 از این موضوع انتقاد کردند که از زنان در کمیسیون داخلی نمایندگی منافع اتحادیه‌ها در کارخانه‌ها "هرگز سؤالی پیرامون مسائل ویژه‌ی کارگران زن مطرح نشده است" و وظیفه‌ی آن‌ها اغلب محدود به "وزن کردن سبب‌زمینی برای سالن‌های غذاخوری است."³² همچنین مارگارت تریدر، از فعالین اتحادیه و نخستین زن انتخاب شده برای هیئت رئیسه اتحادیه صنایع فلز بر این موضوع پافشاری کرد که زنان در شورای کارخانه‌ها بایستی از حقوق برابر با مردان برخوردار باشند. او این درخواست را مطرح کرد که: "پرداختن به مسائل اجتماعی نبایستی صرفاً به زنان محول شود، بلکه نمایندگان زن در شورای کارخانه بایستی از حق دخالت و پرداختن به تمام امور کارخانه برخوردار باشند."³³

اما عملی کردن چنین درخواست‌هایی به‌علت مخالفت با زنان در کارخانه‌ها یا شوراهای کارخانه که مردان در رأس آن‌ها بودند بسیار مشکل بود. گزارشات از صنایع زغال سنگ در چکسلواکی بر این موضوع تاکید می‌کنند که رؤسای مرد شورای کارخانه و ارگان‌های حزب "مخالف احضار زنان به جلسات و سخنگوی زنان کارگر به تجمع‌ها هستند."³⁴ زنانی که چنین مردانی را برای اجرای دستورالعمل‌های حزب و مدنظر گرفتن "مسائل زنان" تحت فشار می‌گذاشتند اغلب مورد تمسخر قرار می‌گرفتند. بیان‌گر این موضوع جواب دبیر حزب در معدن بورکا در بیتوم (اوبرشلیزین) به درخواست زنان برای پراختن کمیته‌ی اجرایی به مسائل زنان است: "نمی‌دانم که چرا هم و غم من باید حرف‌های خاله زنکی باشد؟"³⁵ با وجود این‌که چنین برخوردهای گستاخانه‌ای با زنان محدود به رده‌های پائین جنبش کارگری بود، اما زنان برای رساندن صدای‌شان به رده‌های بالای اتحادیه‌ها نیز مبارزه می‌کردند. فعالین زن اتحادیه جنوا بر این نکته تاکید کردند که حتی در بخش‌هایی که نرخ اشتغال زنان بین 30 تا 40 درصد است، سهم زنان در هیئت رئیسه محلی و منطقه‌ای بیشتر از 10 درصد نیست.³⁶ تریدر نیز به همین نحو اعلام کرد که او در همایش اتحادیه همواره این پرسش را مطرح کرده است: "زنان عضو اتحادیه کجا هستند؟" او تاکید کرد که بر مبنای داده‌های آماری اعضای اتحادیه‌ها در مناطق مختلف، زنان بایستی در کنگره آتی اتحادیه در صنایع فلز در نوردهم وستفالن 9 نماینده از هسن، سه نماینده از کلن و دو نماینده از آخن داشته باشند. او از دبیران اتحادیه در مناطق مختلف موکداً خواست که "برای مشارکت زنان در مدیریت شعبه‌های محلی اتحادیه تلاش کنند". هرچه سهم زنان عضو اتحادیه در مناطق کمتر بود به همان نسبت نیز سهم زنان در کل کشور بدتر و نازل‌تر بود. تریدر در کنگره قبلی اتحادیه‌ی سراسری آلمان در رکلینگ هاوزن از این موضوع شکایت کرد که "فقط یک زن نماینده در این کنگره حضور دارد تازه او از طرف هیئت رئیسه‌ی اتحادیه به کنگره دعوت شده است". حتی تریدر موفق نشد که عضو مهمان به این کنگره دعوت کند.³⁷

6

³⁰ Bericht über den 1. Verbandstag der IG Metall der Britischen Zone Deutschlands, Februar 1947, Haus der Essener Geschichte (im Folgenden HdEG), Bestand 19-252 – Dokumentation Richard Riegel, Karton 3, Mappe 11.

³¹ Protokoll des 1. Bezirksfrauentags des Bezirks Essen der IG Metall, 25. Juni 1948, HdEG, Archiv Ernst Schmidt, Bestand 19-252 – Dokumentation Richard Riegel, Karton 4, Mappe 14.
³² فراز ترجمه شده از زبان ایتالیایی،

rchivio del Lavoro, Sesto San Giovanni, Archivio della Camera Confederale del Lavoro di Milano e provincia, CONG 1, fasc. 1.4.

³³ Protokoll des 1. Bezirksfrauentags des Bezirks Essen der IG Metall, 25. Juni 1948, HdEG, Archiv Ernst Schmidt, Bestand 19-252 – Dokumentation Richard Riegel, Karton 4, Mappe 14.
³⁴ فراز ترجمه شده از زبان چکسلواکی،

Protokolle der Versammlung der Zentralen Frau-enkommission der Revolutionären Gewerkschaftsbewegung, 11. Februar 1951, Narodní Archiv, Prag (nachfolgend: NA), KSČ-ÚV-40, Svazek 15, Arch. Jednotka 227, Bl. 53.
³⁵ فراز ترجمه شده از زبان لهستانی،

Protokoll über die Instruktion von Bezirks- und Kom-munalausbildern, 14. Dezember 1950, AP Katowice, WK PZPR w Katowicach, 7. Wydz. Socj-Zaw, Sygnatura 54, Bl. 405.

³⁶ Konsultative Frauenkommission an die Leitungsausschüsse aller Provinz- und Branchen-gewerkschaften .Genuas, 17. Januar 1947, CLSS, Archivio Storico della Camera del Lavoro di Genova, Fascicolo 47, doc. nr. 04321

³⁷ Protokoll des 1. Bezirksfrauentags des Bezirks Essen der IG Metall, 25. Juni 1948, HdEG, Archiv Ernst Schmidt, Bestand 19-252 – Dokumentation Richard Riegel, Karton 4, Mappe 14.

حاشیه‌سازی نمایندگان زن در چارچوب جنبش اتحادیه‌ای تبعات وخیمی برای زنان کارکن داشت. در درجه‌ی نخست ارگان‌های اتحادیه‌ها که اغلب مردان بر آن‌ها تسلط داشتند از هرگونه تلاش و طرح درخواست‌ها برای اشتغال زنان غفلت کردند. این مساله به‌ویژه در دوران پساجنگ در ایتالیا بسیار مبرم و حاد بود، زیرا بازسازی صنایع جنگی منجر به بحران بیکاری شد که تا سال‌های دهه‌ی 1950 ادامه پیدا کرد. در موج‌های متوالی بیکارسازی گسترده به کمیسیون داخلی نمایندگی منافع اتحادیه‌ها در کارخانه‌ها وظیفه‌ی تعیین وضعیت خانوادگی کارگران زن و مرد محول شد که مدیران کارخانه‌ها خواهان اخراج آن‌ها بودند. هدف جلوگیری از بیکارسازی سرپرست خانواده‌ها بود. شیوه‌ی برخورد به کارگران زن سرپرست خانواده مجادلات جدی به‌همراه داشت. نمایندگان زنان در کارخانه‌ی ماشین‌سازی آنزالو در جنوا از این موضوع شکایت کردند که: "بسیاری از زنان در حالی بیکار می‌شوند که بسیاری از مردانی که از موقعیت و رده‌ی کاری بالاتری برخوردارند فقط به دلیل مرد بودن‌شان سر کار مانده‌اند". دبیر فدراسیون اتحادیه در جنوا این موضوع را انکار نمود و اعلام کرد که زنان به‌دلیل بیکاری "اجازه‌ی شکایت و اعتراض ندارد".³⁸

با این حال گزارشات از شهرهای بزرگ صنعتی حاکی از برخورد و موضع دیگر اتحادیه با این مساله می‌باشند. نمایندگان زنان در فدراسیون اتحادیه در میلان بر این نکته تاکید کردند که تمام زنانی که پس از یک روز مقرر استخدام شده‌اند بدون در نظر گرفتن موقعیت خانوادگی‌شان بیکار شده‌اند. آن‌ها از مسئولان اتحادیه‌های محلی خواستند که کنترل جدی روی عملکرد کمیسیون داخلی نمایندگی منافع اتحادیه‌ها در کارخانه‌ها اعمال کنند که "در بسیاری از موارد واکنش متناسب با شرایط و موقعیت ویژه ندارد و بانی روابط نامطمئن، شبیه و ترس از کنش در مقابل این اقدامات است". فدراسیون اتحادیه در شهر تورین حتی برای جلوگیری از اجرای برنامه‌ی "غیرقابل قبول" بیکارسازی پرسنل آن هم "به قیمت بیکارسازی زنان" مجبور به مداخله شد.³⁹

علاوه بر این فعالین مرد اتحادیه نه فقط در کارخانه‌ها هیچ تلاشی برای برابری دست‌مزد زنان با مردان انجام ندادند، بلکه فعالانه با آن مخالفت کردند. علیرغم تکرار دائمی شعار رهبران اتحادیه‌ها مبنی بر: "کار برابر - مزد برابر"، زنان در "مشاغل مردانه" هرگز دست‌مزد برابر با همکاران مردشان دریافت نکردند. کارگران زن معدن و جک در کاتویک که با وعده و وعید دست‌مزد بالاتر به کار در معدن ترغیب شده بودند، از این موضوع شکایت داشتند که نه تنها دست‌مزد آن‌ها به‌مراتب بسیار پایین‌تر از دست‌مزد مردان است، بلکه حتی بسیار کمتر از دست‌مزد کارکنان می‌باشد. کارگران زن علیرغم طرح این مسائل با رئیس شورای کارخانه و هسته‌ی حزب کمونیست هیچ "توضیح مشخصی" از طرف آن‌ها دریافت نکردند. فقط با دخالت رئیس بخش مدیریت و پیشنهاد پرداخت 100 سیلوتی از اعتصاب جلوگیری شد.⁴⁰ همچنین یکی از انتقادات همواره مطرح شده بر علیه فعالین اتحادیه در منطق رور بی‌اعتنایی آن‌ها به تفاوت دست‌مزدها بود. به‌نظر تریدر شوراهای کارخانه یکی از موانع اصلی برای پایان‌دادن به "کم ارزش‌گذاری زنان" بودند. حکم شماره 14 که بر مبنای آن می‌بایستی دست‌مزد زنان و جوانان در ازای کار و کارایی یکسان با مردان تا سطح دست‌مزد مردان بزرگسال افزایش پیدا کند (علیرغم متعهد نبودن کارخانه‌ها به اجرای این حکم)، "نشان‌گر پذیرش سطح نازل دست‌مزد زنان حتی توسط حکومت نظامیان بود". با این وجود "شوراهای کارخانه‌ها تلاش کافی برای اجرای این حکم نکردند. توجیه این امر عدم آگاهی آن‌ها نیست، همکاران مرد ما وقتی موضوع بر سر موازین مربوط به یکسان‌سازی دست‌مزد کار زنان با مردان است، اساساً نمی‌خواهند قدمی بردارند."⁴¹

علاوه بر این فعالین اتحادیه اغلب مخالف ارتقاء موقعیت و رتبه‌ی کاری زنان از مدارج پایین به بالاتر بودند. در دوران پساجنگ در اروپای غربی اساساً مطالبه‌ی استخدام زنان در مشاغل سنتاً مردانه مطرح نشد، زیرا، به‌نظر فرناندو سانتی معاون دبیر اول کنفدراسیون Generale Italiana del Lavoro (CGIL) حتی رهبران اتحادیه‌ها مخالف "مساوات‌طلبی نادرست" بودند، یعنی مخالف اجازه‌ی کار زنان در "مشاغل مردانه".⁴² برعکس در حکومت‌های استالینیستی اروپای شرقی زنان به ابعاد بسیار گسترده در صنایع سنگین، دژ مردان، به‌کار گرفته شدند. این امر بر بستر برنامه‌های طاقت‌فرسای صنعتی‌سازی دهه‌ی 40 و 50، و همچنین تلاش برای در هم‌شکستن مقاومت "اشرافیت کارگری" بر علیه روش‌های تولید شوروی انجام گرفت. با این وجود زنانی که در "مشاغل مردانه" کار می‌کردند با پرخاش‌جویی و خصومت گسترده‌ای مواجه بودند. به‌طور نمونه زمانی که یک زن در کارخانه‌ی فولاد و آهن در ترینیسر (در منطقه‌ی اوستراوا) به‌عنوان اپراتور جرثقیل استخدام شد، اکثریت کارگران مرد با حمایت فعالین مرد اتحادیه‌ها در اعتراض به این موضوع اعتصاب کردند. همان‌طور که یکی از فعالین زن اتحادیه تاکید کرد این فقط نمونه‌ای از یکسری اقدامات مشابه بر علیه زنان بود، "رفقای‌مان به‌جای دراز کردن دست همکاری، با مشت و لگد به جان ما

³⁸ فراز ترجمه شده از زبان ایتالیایی،

Protokolle des Hauptvorstandes der Arbeitskammer von Genua, 14. März 1946, CLSS, Archivio Storico della Camera del Lavoro di Genova, Fasc. 8, doc. nr. 00640.

³⁹ Zit. nach Adriana Castagnoli: Torino dalla ricostruzione agli anni settanta: l'evoluzione dalla città e la politica dell'Amministrazione provinciale, Mailand 1995, S. 24.

⁴⁰ Internes Mitteilungsblatt der PZPR in der Woiwodschaft Katowice, 9. April 1951, A AN, KC PZPR, Część I, Wyd. Organizacyjny, 1948-1954, 237/VII-856, Bl. 18 f.

⁴¹ Protokoll des 1. Bezirksfrauentags des Bezirks Essen der IG Metall, 25. Juni 1948, HdEG, Archiv Ernst Schmidt, Bestand 19-252 - Dokumentation Richard Riegel, Karton 4, Mappe 14.

⁴² فرناندو سانتی، معاون سردبیر (CGIL) der Confederazione Generale Italiana del Lavoro (CGIL) در اواسط دهه‌ی 50، فراز برگرفته از Marisa Rodano: Memoria di una che c'era. Una storia dell'UDI, Mailand 2010, S. 105.

افتادند.⁴³ همچنین در لهستان کارگران زن احساس می‌کردند که فعالین اتحادیه در کارخانه‌ها هیچ توجهی به مطالبات آن‌ها نمی‌کنند. زنان در کارخانه‌ی ذوب آهن در زاویشی شکایت داشتند که هنگامی که دو نفر از زنان با راندمان کاری بالا، بدون هیچ دلیل رسمی به "بدترین کارها" گمارده شدند، شورای کارخانه و هسته حزب کمونیست "عرضه‌ی انجام هیچ اقدامی را نداشتند". به همین دلیل نیز بسیاری از زنان کارخانه‌ی ذوب آهن از پرداخت حق عضویت به اتحادیه‌ی زنان، یکی از تشکیلات‌های اولیه برای سازمان‌یابی زنان در لهستان "کمونیست" خودداری کردند.⁴⁴

در واقع نیز در کل دوران پساجنگ زنان کارگر متناوباً از سازمان‌های اصلی کمونیست و سوسیالیست جنبش کارگری فاصله گرفتند. در انشعاب جناح کاتولیک CGIL (کنفدراسیون کار ایتالیا) در سال 1948 بسیاری از زنان عضو به کنفدراسیون تازه تأسیس CISL (کنفدراسیون کارگران اتحادیه در ایتالیا) پیوستند. حتی جذب زنان و با ادامه‌ی فعالیت آن‌ها در کنفدراسیون‌های اتحادیه‌های در نتیجه‌ی جنگ پاک‌رفته بسیار مشکل بود. گزارش کاری برای کنگره‌ی اتحادیه سراسری صنایع فلز خاطر نشان کرد که "متأسفانه شمار اعضای زن هیچ تناسبی با کل زنان شاغل در صنایع فلز ندارد."⁴⁵ علیرغم اجباری بودن عضویت در اتحادیه‌های کشورهای اروپای شرقی، با این وجود زنان به اشکال مختلف ناراضی‌شان را از اتحادیه‌ها بیان می‌کردند. به‌طور نمونه با عدم حضور در تجمعات کارخانه⁴⁶، خودداری از پرداخت حق عضویت یا نرفتن سر شیفت کار "داوطلبانه" که کارگران برای انجام آن تحت فشار قرار می‌گرفتند.⁴⁷

تحت چنین شرایطی تلاش اتحادیه‌ها برای بسیج کارگران زن اغلب بی‌نتیجه ماند. به‌طور نمونه جذب زنان به اعتصابات سیاسی که اتحادیه‌ها در اوایل دوران جنگ سرد سازمان‌یابی کرده بودند، بسیار مشکل بود. اغلب زنان اعتصابات عمومی را بایکوت کردند که عمدتاً CGIL در اواخر دهه‌ی 40 و 50 سازمان‌یابی کرده بود و راحل‌های ژئوپلیتیک اتحاد جماهیر شوروی در آن‌ها نقش محوری داشتند.⁴⁸ حتی پژوهش‌های رسمی بنگاه‌ها و کارخانه‌ها پیرامون مشارکت زنان در اعتصاب عمومی 24 فوریه‌ی 1948 که فراخوان آن را جنبش انقلابی اتحادیه‌ای در چکسلواکی برای حمایت از به قدرت رسیدن کمونیست‌ها صادر کرده بود، نشان‌دهنده‌ی مشارکت بسیار کم زنان است. بر اساس گزارشی از شرکت تولید چوب پنبه ا. شک در بودیگوف، "کارکنان شرکت که بخش اعظم آنان زن بودند سر کار رفتند، زیرا به علت عدم سازمان‌یابی در اتحادیه، اطلاعی از فراخوان به اعتصاب عمومی نداشتند."⁴⁹

معمولاً اتحادیه‌ها مشکلات‌شان برای تحت کنترل درآوردن زنان را به حساب فقدان آگاهی طبقاتی زنان آن‌ها می‌گذاشتند. رهبران اتحادیه‌ها عدم تبعیت زنان از سیاست اتحادیه‌ها را ناشی از تأثیرات کلیسا و کشیش‌ها ارزیابی می‌کردند.⁵⁰ به‌طور عمومی گرایش وجود داشت که مطالبات زنان اعتصاب‌کننده را نشانه‌ی "عقب‌ماندگی سیاسی آنان" می‌دانست. هم‌هنگام با اعتصابات ذکر شده تحت رهبری زنان در کارخانه‌ی پنبه‌سازی شل‌زین در آگوست 1948 نماینده‌ی رهبری اتحادیه به هیئت نمایندگان کارگران اعتصاب‌کننده گفت که اعتصاب "نه فقط ضرر مادی بسیاری زیادی برای دولت دارد، بلکه همچنین بانی ضایعات سیاسی متعددی است."⁵¹

⁴³ فراز ترجمه شده از زبان چکسلواکی،

Protokoll der Konferenz des Gewerkschaftsrates der Provinz, Oktober 1949, VOA, ÚRO – Organisační Oddělení, Karton 66, inv. j. 254, Bl. 66.

⁴⁴ فراز ترجمه شده از زبان لهستانی،

Bericht über die Versammlung des Frauenrates der Eisenhütte von Zawiercie, 4. Juli 1952, AP Katowice, WK PZPR w Katowicach, 7. Wydz. Socj-Zaw, Sygnatura 60, Bl. 167.

⁴⁵ Geschäftsbericht für den Verbandstag der Industriegewerkschaft Metall 1950, Friedrich-Ebert-Stiftung, Bonn, Archiv IG Metall, Nachlass Hans Brümmer, 5/IGMA45080002.

⁴⁶ Bericht über den Aufenthalt in den Stalin-Stahlwerken in Łabędy, 30. Januar 1951, AP Katowice, WK PZPR w Katowicach, 7. Wydz. Socj-Zaw, Sygnatura 72, Bl. 51.

⁴⁷ Bericht der II. Sektion der Abteilung Bergbau der Sicherheitsdienste der Provinz in Kato-wice, 29. November 1951, IPN BU, 01206/41.6, Bl. 365.

⁴⁸ برای مطالعه‌ی بیشتر در این مورد مراجعه شود به:

De Graaf, No Italian Stalingrads, S. 632.

⁴⁹ فراز ترجمه شده از زبان چکسلواکی،

Kommunalrat der Gewerkschaften in Šumperk an den Zentralrat der Gewerkschaften, 2. April 1948, VOA, ÚRO – Organisační Oddělení, Karton 47, inv j. 173.

⁵⁰ Bericht über den Streik im Metallsektor, 21. Dezember 1950, AdL, Archivio della Fiom CGIL di Milano, 6.3 Scioperi, Fascicolo 466.

⁵¹ فراز ترجمه شده از زبان چکسلواکی،

Bericht über die Ursachen, die Entwicklung und die Beendigung des wilden Streiks in der Spinnerei I der Schlesischen Baumwollfabrik in Frýdek-Místek vom 10. bis zum 12. August 1948, VOA, ÚRO – Organisační Oddělení, Karton 47, inv j. 173.

تقاضای او برای پایان دادن به اعتصاب بی‌نتیجه ماند. عدم توجه به این تقاضا بر مبنای گزارش اتحادیه از این اعتصاب به این علت بود که "80 درصد کارگران را دختران جوان بین 16 تا 22 سال کاملاً ناآگاه از سیاست تشکیل می‌دادند".⁵²

گرایش فعالین مرد اتحادیه‌ها در تلاش‌هایشان برای راستای "سیاسی" دادن به اعتراضات تحت رهبری زنان این بود که مطالبات آنان برای افزایش دست‌مزدها، "نان و کره" را در درجه‌ی دوّم اهمیت قرار دهند. این رویکرد در موج اعتصابات نخستین ماه‌های سال 1947 در صنایع زغال سنگ در منطقه‌ی رور اتفاق افتاد که اتحادیه‌ی صنایع معدن خود را علیرغم مخالفت کارگران در رأس جنبش اعتصابی قرار داد. اعتصاب عمومی 24 ساعته در سه آوریل که اتحادیه صنایع معدن فراخوان آن را داده بود نه فقط به‌مثابه‌ی ایزاری برای پایان دادن به موج اعتصابات غیرقانونی دائمی زنان بود، بلکه همچنین برای این بود که راستای اعتصابات ناشی از بحران نان را به تلاش‌های جنبش کارگری برای اجتماعی‌سازی تغییر دهد.⁵³ نقطه عزیمت این بود که همسران کارگران مرد در معادن هیچ اطلاعی از اجتماعی‌سازی ندارند، بر همین اساس معاون دبیر اول اتحادیه صنایع در کنفرانس اتحادیه مطرح کرد که "نباید فاجعه‌ی مواد غذایی به‌طور مجزا مطرح شود، بلکه در پیوند تنگاتنگ با مسائل تعیین‌کننده‌ی در معادن منطقه‌ی رور. علیرغم تمام مشکلاتی که با آن‌ها مواجه هستیم، گرسنگی که تمام اعضای خانواده‌ی‌مان از آن رنج می‌برند، ناپستی فراموش کرد که مساله‌ی تعیین‌کننده مبارزه‌ی ما برای اجتماعی‌سازی است".⁵⁴

علیرغم تمایل فعالین مرد اتحادیه‌ها برای غیرسیاسی و ناآگاه قلمداد کردن زنانی که از دستورات و احکام آن‌ها تبعیت نمی‌کردند، اما در واقع گرایش مسلط این بود که زنان "آگاه" در رأس اعتراضات و اعتصابات قرار داشتند. در لهستان "کمونیستی" مقاومت زنان بر علیه حکومت نه از جانب اعضای حزب، بلکه آشکارا از طرف فعالین زن حزب بود. نمایان‌گر این مساله بیش از هر چیز مجادلات پیرامون "قانون پایبندی به انضباط سوسیالیستی" است که حکومت لهستان در آوریل 1950 تصویب کرد. هدف کاهش کارگری از طریق جریمه‌ی نقدی سنگین و حتی مجازات زندان برای کارگران زن و مردی بود که سر کار نمی‌رفتند. یکی از مفاد این قانون لغو یک روز مرخصی در ماه "برای کارخانگی" بود که توسط اشغالگران آلمانی برای زنان کارکن، جهت داشتن وقت اضافی برای رسیدگی به امور خانواده‌های آنان مقرر شده بود، لغو این روز مرخصی منجر به اعتراضات گسترده‌ی زنان شد.⁵⁵ ظرف مدت چند هفته پس از تصویب این قانون گزارشات متعددی پیرامون حمله‌ی شدیدی نمایندگان زنان به این قانون در تجمعات اتحادیه منتشر شد. در یکی از این گزارشات آمده است که در تجمع فعالین کارگر اتحادیه "نمایندگان زن نه فقط خواهان لغو این قانون شدند، بلکه درخواست‌های خصمانه‌ای نیز مطرح کردند، از جمله این‌که از عضویت در اتحادیه کناره‌گیری خواهند کرد، زیرا "عضویت در اتحادیه هیچ نتیجه‌ای برای آن‌ها نداشته است"، یکی از فعالین زن اتحادیه به دبیر اول اتحادیه زنان در معدن امین سیا نر گاتویف گفت: "حداقل هیتلر بر خلاف شما، یک روز مرخصی را برای ما به رسمیت شناخت". این فعال زن از طرف دبیر اتحادیه زنان در آن منطقه مورد بازخواست قرار گرفت، که چرا چنان مسائلی را مطرح کرده است: "من فقط می‌خواستم بر این نکته تاکید کنم که ما دیگر در اسارت زندگی نمی‌کنیم و زندگی ما بایستی بسیار بهتر و راحت‌تر از گذشته باشد".⁵⁶

جمع‌بندی

طرح چنین مسائلی بدون تبعات جدی برای فعالین زن نشان‌گر استقلال زنان نسبت به مردان در مقابل حکومت "کمونیستی" بود. در واقع زنان نقش مهمی در اعتصابات غیرقانونی داشتند، زیرا پیگرد زنان توسط پلیس یا دولت طبعاً باعث اعتراضات گسترده‌ای می‌شد. بی‌گمان نمونه‌های متعددی برای انتخاب هدفمند زنان برای مقابله با پلیس وجود دارد.⁵⁷ (زیرنویس شماره 58) با این وجود این مقاله نشان می‌دهد که مشارکت زنان در اعتصابات غیرقانونی دوران پساجنگ بسیار گسترده بود. زنان در صنایع سنگین، دژ مردان، نیروی محرک جنبش اعتصابی بودند. به‌ویژه اعتصابات غیرقانونی در معادن زغال سنگ به‌میزان بسیار زیاد خودویژگی‌های جنسیتی داشتند، مردان هم‌هنگام با رهبری اعتصابات و پیش‌برد مذاکرات توسط همسران‌شان از مشارکت در این اعتصابات خودداری کرده و یا فقط نظارمگر آن‌ها بودند. انگار که مشارکت در اعتصابات غیرقانونی زنان بر سر موضوعات صرفاً "زنان" همچون تأمین مواد غذایی نوعی کسرشان برای "اشرافیت کارگری" سازمان‌یابی شده در اتحادیه با آن مبارزات

⁵² فراز ترجمه شده از زبان چکسلواکی،

Bezirksaktionskomitee der Nationalen Front in Frýdek-Místek an das Aktionskomitee der Region Ostrava, 13. August 1948, Narodní Archiv, Prague, Fond KSČ-ÚV-100/1, Svazek 82, Arch. Jednotka 615, Bl. 5.

⁵³ در مورد این اعتصاب و تبعات آن مراجعه شود به: Jan De Graaf: Arbeiten ist eine Magen-frage. Fehlschichten, wilde Streiks und Proteste im Ruhrbergbau, 1945–1948, in: Der Anschnitt. Zeitschrift für Montangeschichte .71/2–3, 2019, S. 62–75, hier S. 65–71

⁵⁴ Ruhrrevierkonferenz am 2. April 1947 im Tattersaal, Bochum, AfsB, IGBE-Archiv, Signa-tur 13004.

⁵⁵ Über das lange Nachleben des Haushaltstags in den beiden deutschen Nachkriegsgesellschaften siehe Carola Sachse: Der Hausarbeitstag, Göttingen 2002.

⁵⁶ فراز ترجمه شده از زبان لهستانی،

Bericht über die Forderung der Frauen nach einem freien Tag im Monat, AP Katowice, WK PZPR w Katowicach, 7. Wyzd. Socj-Zaw, Sygna-tura 56, Bl. 7.

⁵⁷ Siehe z. B. die Dokumentation über die Betriebsbesetzung des Zug- und Flugzeugsbauers Breda in Mailand während des Sommers 1949: Archivio di Stato di Milano, Gabinetto Pre-fettura, Busta 607.

افتخارآمیز طبقه‌ی کارگر برای پیشرفت‌های اجتماعی و سیاسی (به رسمیت شناخته شدن اتحادیه‌ها، حق رأی عمومی، هشت ساعت کار در روز) بود.

انگار که مشارکت در اعتصابات غیرقانونی زنان بر سر موضوعات صرفاً "زنان" همچون تأمین مواد غذایی نوعی کسرشان برای "اشرافیت کارگری" سازمان‌یابی شده در اتحادیه با آن مبارزات افتخارآمیز طبقه‌ی کارگر برای پیشرفت‌های اجتماعی و سیاسی (به رسمیت شناخته شدن اتحادیه‌ها، حق رأی عمومی، هشت ساعت کار در روز) بود.

نشان‌گر این موضوع شیوه‌ی برخورد فعالین مرد در اتحادیه به اعتصابات غیرقانونی تحت رهبری زنان بود. به زعم این مردان مواضع اتخاذ شده‌ی زنان اعتصاب‌کننده، شیوه‌های برخوردشان - عصبانیت، خشم، انعطاف‌ناپذیری و پیگیری برای رسیدن به اهدافشان - نشان‌دهنده‌ی عقب‌افتادگی سیاسی آنان بود و ادعا می‌کردند که مذاکره با زنان اعتصاب‌کننده اساساً غیرممکن است، آن‌هم به این دلیل که دل‌مشغولی آنان برای تغذیه‌ی خانواده‌ی‌شان هر گونه راه را برای پذیرش پیشنهادات سیاسی مسدود کرده است. همان‌طور که این مقاله نشان می‌دهد خشم فزاینده‌ی زنان اعتصاب‌کننده فقط مختص به بحران مواد غذایی دوران پساجنگ نبود، بلکه پیامد سال‌های متمادی تحقیر و عدم توجه به مطالباتشان از طرف فعالین مرد در اتحادیه بود. یکی از دلایل بی‌علاقگی کارگران زن به اهداف سیاسی جنبش کارگری در درجه‌ی نخست به عدم توجه صاحب‌منصان سیاسی و اتحادیه‌ها به مسائل زنان برمی‌گردد. این مساله به بارزترین نحو در گفتگوی بین کارگران زن کارخانه‌ی فولاد کوزشیوسکو در خورزف (اوبرشلیزین) پیش از انتخابات مجلس برای "قانون اساسی مردمی" در لهستان "کمونیستی" انعکاس یافته است که یکی از زنان کارگر در رابطه با حقوق زنان مقرر شده در این قانون مطرح کرد: "به‌جای برگزاری چنین انتخاباتی بایستی سبب زمینی کافی در اختیار زنان کارگر قرار می‌دادند تا دیگر پس از کار مدت طولانی در صف منتظر نمانند".⁵⁸

برگردان از انگلیسی: روبرت اشنايدر

منبع:

Arbeit. Bewegung. Geschichte. Zeitschrift für historische Studien 2019/III

⁵⁸ فراز ترجمه شده از زبان لهستانی،

